



Quran and Hadith Studies

Vol. 52, No. 1, Issue 104

Spring & summer 2020

DOI: 10.22067/naqhs.v52i1.77691

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و دوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۴

بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۰۶-۱۸۵

بازتعریف اصطلاح «روش تفسیر»*

میشم عزیزان

دانشجوی دکتری دانشگاه قم

Email: m.azizan590@gmail.com

دکتر محمدعلی تجری

استادیار دانشگاه قم

Email: ma.tajari@yahoo.com

چکیده

در رایج‌ترین تعریف ارائه شده از اصطلاح «روش تفسیر»، معنای منبع تفسیر و در سایر تعاریف به مفاهیمی چون مبانی، قواعد و گرایش تفسیری اشاره شده است. چنین تعاریفی، به دلیل عدم ترادف با روش، عدم ارائه دلیل برای بیان این تعاریف، خلط مفاهیم، محدودسازی مفهوم کلی روش تفسیر در مفاهیم جزئی و غفلت از شکل نظامند روش‌ها، نیازمند بازتعریف است. با توجه به تعریف هریک از این مفاهیم، اصطلاح روش تفسیر، به شکلی نظامند، تمام آنها را در بر می‌گیرد. یعنی هر روش تفسیری از مبانی مورد پذیرش مفسر، آغاز می‌گردد و بر اساس قواعد مصونیت بخش از خطای مفسر، به بهره‌گیری از منابع معتبر می‌پردازد تا تفسیری روشمند ارائه دهد. از ابتدا تا انتهای تفسیر ارائه شده از سوی مفسر، تمایل و تخصص مفسر در برداشت وی از آیات با تاکید بر مبنا یا قاعده‌ای، بیش از سایر مبانی یا قواعد دیگر، به چشم می‌آید که گرایش تفسیری وی محسوب می‌گردد. هریک از این اجزا در روش تفسیر، نقشی را به عهده دارند که همچون اجزاء یک ساختار، مرتبط و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌نمایند.

کلیدواژه‌ها: روش تفسیر، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، منابع تفسیر، گرایش تفسیر.

Redefining the term "method of interpretation"

Meysam Azizan

PhD student at University of Qom

Dr. Mohammad Ali Tajari

Assistant Professor at Qom University

Abstract

In the most prevalent definition of the term "method of interpretation", the source of interpretation and in other definitions, concepts such as principles, rules and interpretive tendencies have been stressed. Such definitions need to be redefined due to the inconsistency of the method, failure to justify the expression of these definitions, confusion of concepts, limitation of the general concept of the interpretation method to specific and narrow concept and ignoring the systematic form of methods. Informed by the definition of each concept, the interpretation method embraces all of them systematically. That is, each interpretation method originates from principles recognized by the exegete, and based on the rules that protect the exegete from errors, utilizes reliable sources to provide a methodical interpretation. In the interpretation process, the exegete's tendency and expertise in his interpretation of the verses with emphasis on a set of principles or rules, are highlighted over other principles or rules, constituting his interpretive tendency. Each of these components, having a bearing on the method of interpretation, are coordinated as components of a structure.

Keywords: Interpretation method, Interpretation principles, Interpretation rules, Interpretation sources, Interpretation tendency.

مقدمه

تفسیر هر آیه، معنا و پیامی از کلام خداوند است که با عبور از روش‌های تفسیری به دست می‌آید. نسبت پیام به کلام خداوند از طریق روش‌های تفسیری، دلیلی بر اهمیت جایگاه روش تفسیر و انگیزه‌های قابل توجه، برای پژوهش در موضوع روش‌شناسی تفسیر است. باید از اصطلاح «روش تفسیر» تعریفی علمی و دقیق ارائه داد تا بتوان محکم و متقن در مسیر تفسیر آیات، قدم برداشت و بر اساس روشی ضابطه‌مند و درست، پیام آیات الهی را دریافت نمود. در پژوهش‌های انجام شده، دیدگاه‌های گوناگونی در مورد تعریف روش تفسیر، اجزاء آن و اقسام روش‌های تفسیر وجود دارد؛ اما در راستای بررسی و دست‌یابی به تعریف جامع و مانعی از این اصطلاح، اجزاء و اقسام آن، تلاشی انجام نشده است. در بیشتر موارد از تعریف روش تفسیر به منبع تفسیر به عنوان مشهورترین و پذیرفته‌ترین قول یاد می‌شود که در چنین رویکردی، علاوه بر عدم توجه به میزان درستی این قول مشهور، سایر تعاریف ارائه شده نیز مورد غفلت قرار گرفته‌اند. در تعاریف صاحبان نظر، علاوه بر تعریف روش تفسیر به منبع تفسیر، به اصطلاحات مهم دیگری چون مبانی، قواعد و گرایش نیز اشاره شده است و هریک در مقابل روش تفسیر و مساوی با آن قرار گرفته‌اند. این تعاریف ارائه شده، به دلیل عدم ترادف آن‌ها با روش، عدم ارائه دلیل برای بیان این تعاریف، خلط مفاهیم، محدودسازی مفهوم کلی روش تفسیر در مفاهیم جزئی و غفلت از شکل نظامند روش تفسیر، از کیفیت مطلوبی برخوردار نیستند و از این رو بازتعریف این اصطلاح ضروری است.

پس با وجود تعاریف‌های ارائه شده، مساله اصلی این است که تعریف درست اصطلاح «روش تفسیر» چیست؟ و آیا می‌توان یکی از تعاریف از پیش گفته را برگزید؟ یا باید تعاریف‌های بیان شده از این اصطلاح را به طور کلی کنار گذاشت و تعریف دیگری ارائه داد؟ در این نوشتار، اصطلاح «روش تفسیر» مورد بازتعریف قرار خواهد گرفت تا در گام نخست فراتر از تعریف مشهور این اصطلاح، تعاریف دیگر نیز ارائه و به سایر نظرات توجه داده شود. در گام بعد نیز، با گذر از میان تمام تعاریف و دریافت عناصر مهم این تعاریف، تعریفی از اصطلاح «روش تفسیر» بیان شود که ضعف‌های پیشین را نداشته و از ویژگی‌های جامعیت و مانعیت یک تعریف علمی و دقیق برخوردار باشد.

تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» به معانی بیان (ابن‌منظور، ۵/ ۵۵)، تفصیل کتاب (فراهیدی، ۷/ ۲۴۷)

و توضیح (ابن فارس، ۴ / ۵۰۴) می‌باشد. کشف معنای لفظ و اظهار آن که از «فسر» گرفته شده و مقلوب «سفر» می‌باشد نیز معنای دیگری است که برای این واژه بیان شده است. در معنای ریشه «سفر» نیز گفته شده «أُسْفِرَتِ الْمَرْأَةُ عَنْ وَجْهِهَا» یعنی زن نقاب از چهره گشود (طریحی، ۳ / ۴۳۷). برخی دیگر نیز بر این باورند که کلمه «تفسره» از این ریشه مشتق شده است. ابن فارس معنای «تفسره» را «نَظَرَ الطَّبِيبُ إِلَى الْمَاءِ وَ حُكِمَتْ فِيهِ» دانسته است (ابن فارس، ۴ / ۵۰۴). از همین معنا و آنچه فراهیدی در معنایی مشابه برای «تفسره» ارائه داده است (فراهیدی، ۷ / ۲۴۷)، می‌توان گفت که ریشه «فسر» اظهار نوعی معنا است که درباره آن تعقل و اندیشه بکار رفته و معقول است (راغب اصفهانی، ۳ / ۵۷).

تعریف‌های مختلفی در آثار صاحب نظران علوم قرآنی در مورد اصطلاح تفسیر به چشم می‌خورد که این تعاریف جامعیت و مانعیت لازم را ندارند و نقدهایی به آنها وارد است. به همین دلیل در ادامه برخی از تعاریف تفسیر ارائه می‌گردد که هر یک به معنایی خاص اشاره دارند.

ابوحیان در البحر المحيط گفته است: «تفسیر علمی است که در آن از کیفیت تلفظ الفاظ قرآن، دلالت‌های آنها، احکام فردی و ترکیبشان و معانی آنها که در حال ترکیب بر آن معانی حمل می‌گردد و سایر مطالبی از این قبیل، بحث می‌شود» (ابوحیان، ۱ / ۲۶).

ابن عاشور نیز چنین می‌گوید «تفسیر نام علمی است که از بیان معانی الفاظ قرآن و آنچه که از این الفاظ به صورت مختصر یا مفصل، بهره برده خواهد شد، بحث می‌کند. در تفسیر از تناسب معنای اصلی و معنای منقول نیز، صحبت می‌شود.» (ابن عاشور، ۱ / ۱۰). مغنیه تفسیر را در اصطلاح، علمی می‌داند که در آن از معانی الفاظ قرآن و ویژگی‌های آن بحث می‌شود (مغنیه، ۱ / ۸۱).

طریحی بر این باور است، تفسیر «علمی است که در آن، از کلام اعجاز آمیز الهی با لحاظ تفاوت آن با حدیث قدسی و از حیث دلالت مراد خداوند، بحث می‌شود.» (طریحی، ۳ / ۴۳۷). در عبارت دیگر طریحی در تفاوت تفسیر با تأویل چنین می‌گوید: تفسیر کشف مراد از الفاظ مشکل است (طریحی، ۳ / ۴۳۷). ابن منظور نیز همین معنا را از تفسیر تأیید نموده است (ابن منظور، ۵ / ۵۵).

ذهبی در تعریف اصطلاحی تفسیر چنین گفته است: «تفسیر علمی است که از مراد خداوند به اندازه طاقت بشر بحث می‌کند. این دانش هر آنچه که فهم معنا و بیان مراد به آن متوقف است را شامل می‌شود.» (ذهبی، ۱ / ۱۴).

ابن ملقن در کنار سایر تعاریف تفسیر، نظر خود را چنین بیان می‌کند: بدان که تفسیر در عرف علماء کشف معانی قرآن و بیان مراد را با لحاظ لفظ مشکل و معنای ظاهر و... را در بر می‌گیرد.» (ابن ملقن، ۱۸).

سیوطی در کتاب «الاتقان» در مورد اصطلاح تفسیر بر این باور که بسیاری از علماء، علم تفسیر را چنین تعریف نمودند: تفسیر در اصطلاح، علم به نزول، شئون و قصص آیات؛ و اسباب نزول آنها می‌باشد. سپس علم به مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مبین، حلال و حرام، وعده و وعید، و امر و نهی، و عبرتها و أمثال آیات است. (سیوطی، ۲/ ۴۲۸). زرکشی در البرهان علم تفسیر را چنین توضیح می‌دهد: تفسیر علمی است که گاهی به نقل‌هایی همچون سبب نزول، نسخ، تعیین مبهم و تبیین مجمل متوقف است و گاهی از توقف بی‌نیاز است و در تحصیل آن تفقه برای نیل به وجه معتبر، کفایت می‌کند. (زرکشی، ۲/ ۳۱۲).

تعاریف ارائه شده از تفسیر در شش دسته قابل تقسیم می‌باشند که تعاریف فوق می‌توانند نمونه‌ای برای هر یک از

این شش دسته باشند (روحی، تجری، ۱۰۳-۱۱۳). این دسته بندی به شرح زیر است:

کشف معنای متن: تفسیر در صدد کشف معانی الفاظ و عبارات متن قرآن می‌باشد. تعاریف ابوحنیفان، ابن عاشور و مغنیه می‌توانند مصادیقی برای این معنا باشند.

بیان مراد مؤلف: تفسیر از این نگاه دانشی است که درصدد بیان مراد خداوند به عنوان متکلم و مؤلف قرآن است

تعریف نخست طریحی از تفسیر در زمره این دسته جای می‌گیرد.

بیان مراد متن: در این تعریف دانش تفسیر به دنبال بیان مراد متن است که سطحی فراتر از معنای متن و الفاظ ظاهری آن می‌باشد. برای نمونه همانطور که طریحی در تفاوت تفسیر و تأویل بیان نمود و ابن منظور نیز این معنا را تأیید کرده است، این دانش روی الفاظ مشکل کار می‌کند.

بیان معنای متن و مراد مؤلف: در این معنا از ترکیب معنای متن و مراد مؤلف که به آنها اشاره گردید، بهره برده شده است. ذهبی در تعریف تفسیر، به ترکیب آنها در مسیر فهم قرآن باور دارد.

بیان معنا و مراد متن: در این معنا، از ترکیب معنای متن و مراد متن که به طور جداگانه

هریک از آنها در تعاریف تفسیر، در چند سطر قبل آمد، استفاده شده است. ابن ملقن در تعریف خود از تفسیر، هردو معنا را آورده بود.

تعریف به اجزاء و مصادیق: گاه دانش تفسیر را علم سبب نزول آیات و یا علم نزول، علم شأن نزول آیات و علم قصص آیات شمرده‌اند. از آنجایی که این تعریف از دیگر موضوعات فراوان مورد توجه در این دانش چون موضوعات معرفتی و... غافل مانده است، تعریف ناقصی است.

نتیجه آنکه، کشف معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف وجه مشترک تعاریف بررسی شده و تعاریف مشابه دیگری است که برای این دانش آمده است. از این رو تفسیر عبارت است از: دانشی که به دنبال کشف معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف بر اساس مبانی و با بکارگیری قواعد مشخص در هر روش تفسیری می‌باشد.

لازمه تحقق تفسیر، کشف معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف به صورت همزمان نیست. اگر مفسر بتواند به یکی از آنها نیز در قالب مبانی و قواعد - که در ادامه توضیح آنها خواهد آمد- دست یابد، تفسیر آیات محقق شده است.

روش

واژه «روش»، واژه‌ای فارسی است؛ از این رو در توضیح لغوی آن دایره جستجو محدود به لغت نامه‌های فارسی می‌شود. ناظم الاطباء برای «روش» معانی متفاوتی چون طریق و حرکت، طرز و رسم خرامیدن، حرکت و آمد و شد، راه و طریق بیان نموده است (ناظم الطباء، ۱۷۰۷/۳). در لغت نامه دهخدا علاوه بر معانی گفته شده، به معنای شیوه، اسلوب و سبک نیز اشاره شده است (دهخدا، ۵۰۲/۲) که شهید مطهری (ره) در واژه شناسی لغت سبک، معنایی مترادف با روش را از آن ارائه داده‌اند (مطهری، ۵۱/۱۶).

سبک در لغت به معنای گداختن و ریختن زر و نقره است و «سبیکه» پاره نقره گداخته را گویند (بهار، ۳-۴). در این واژه استحکام، ثبات و استقامت و عدم تغییر، با معنای سبک همراه است. سبک وقتی به کلمه‌ای دیگر چون سبک زندگی، سبک بیانی، سبک تفسیری و... مضاف می‌شود، بار مفهومی استقامت و صلابت آن به واژه مضالف الیه، منتقل می‌گردد. یعنی زمانی شخصی را در زندگی به سبکی همچون زندگی زاهدانه یا زندگی اشرافی توصیف می‌کنند که

در روش زندگی‌اش، ویژگی‌هایی ثابت و بدون تغییر وجود داشته باشد. در مورد سبک تفسیر نیز همین معنا وجود دارد. یعنی مفسر در روش تفسیری‌اش، در قالبی عمل می‌کند که روش او از استحکام، ثبوت و عدم تغییر برخوردار است و زمانی می‌توان نام روش را به شیوه تفسیر مفسری اطلاق نمود که با چنین ثبوت و عدم تغییری همراه باشد. دست‌یابی به صلابت و ثبات در روش، نیازمند قالبی ساختارمند و نظام‌مند است. در هر ساختار و نظام که از اجزاء مختلفی تشکیل شده است، هر جزء عملکرد تعریف شده‌ای را خواهد داشت که هماهنگ با سایر اجزاء نقش خود را ایفا می‌کند. برخی سبک تفسیری را با روش تفسیری مترادف ندانند و براین باورند که تعداد هر سبک به تعداد تفاسیر و مفسران متعدد است و سبک‌هایی چون تفسیر منظوم، تفسیر منثور، تفسیر مزجی، تفسیر مختصر، تفسیر مفصل، تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی را از اقسام کلی این عنوان معرفی نموده‌اند (شاکر، ۵۰-۵۱). در چنین معنا و مفهومی از سبک، معنای سبک تفسیر و مفسر خلط شده است. اقسام تفاسیر منظوم، منثور و...، ویژگی‌هایی برای قلم مفسران و با سبک تفسیر که روشی نظام‌مند و دارای اجزاء است، ارتباطی ندارد.

روش در اصطلاح تفسیر

روش، در اصطلاح روش‌شناسان تفسیر، تعریف یکسانی ندارد. برخی روش تفسیری را با لحاظ شکل تفسیر و نوع چینش آیات، تعریف نمودند و اقسام آن را، موضوعی، تجزیه‌ای (صدر، ۲۱-۵۰) - ترتیبی (مکارم شیرازی، ۱/ ۱۸) یا ترتیبی - موضوعی (مصباح، ۲/ ۱۶۳) دانستند. کشف معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف که در تعریف تفسیر آمد، هرگز با این تعریف از روش محقق نخواهد شد.

هدی ابوطبره، چند تعریف از روش را گزارش کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته است. در نهایت، منهج تفسیر را روشی می‌داند که مفسر کتاب خدای متعال با گام‌هایی منظم آن را طی می‌کند تا در محدوده اندیشه‌های مورد نظر خود آیات قرآن را تفسیر کند؛ یعنی اندیشه‌های خود را بر تفسیر تطبیق دهد و در خلال تفسیر آن‌ها را آشکار سازد (دایره المعارف قرآن کریم، ۸/ ۴۱) در این تعریف، مفهوم روش همان مبانی یا گرایش تفسیری است که شامل بخشی از مفهوم کلی روش می‌باشد و در قیاس با تعریف مطلوب، ناقص است.

در نظر دیگر، روش تفسیری، از انواع مبانی تفسیری دانسته شده است. یعنی روش

تفسیری در کنار مبانی صدور و دلالتی، مبانی مشترک و مختص، مبانی عام و خاص، مبانی فقهی و کلامی تحت عنوان «مبانی روشی» قرار می‌گیرد. آنان بر این باورند که مبانی روشی به روش خاص یک مفسر نظر دارد. به عبارت دیگر بخشی از اختلافات و تمایزهای روش‌های مختلفی که امروزه در تفسیر قرآن تعریف شده‌اند به تفاوت و تمایز مبانی آن‌ها باز می‌گردند (دایرة المعارف قرآن کریم، ۸/ ۲۵). در این تعریف، روش تفسیر، همان مبنای تفسیر است؛ در حالی که این دو اصطلاح، مفاهیمی جدای از یکدیگرند و مبانی بخشی از یک روش تفسیری محسوب می‌گردد.

در قول مشهور، برخی روش تفسیری را همان منابع و مستندات تفسیری دانستند. یعنی روش تفسیر هر مفسر را، منبع

و مستند او مشخص می‌کند (رک: شاکر، ۴۶؛ عمید زنجانی، ۱۸۷) آن‌ها بر این باورند که «مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن می‌سازد» (رضائی اصفهانی، ۲۲) به همین دلیل اقسام روش را با توجه به اقسام منابع که نقلی و یا عقلی هستند، تقسیم می‌کنند. به تفسیرهایی که با استناد نقل به فهم و درک معانی آیات پرداخته می‌شود، «تفسیر به مأثور» گویند و روش تفسیری آن‌ها را «تفسیر اثری» نامند؛ اما تفسیرهایی که با استناد عقل و مدرکات حوزه اندیشه و تدبیر، فراهم آمده‌اند، «تفسیرهای اجتهادی» گویند و روش تفسیری آن‌ها را «تفسیر عقلی» نامند (مؤدب، ۱۶۵). با دقت در معنای لغوی دو واژه «منبع» و «روش» درمی‌یابیم که مترادف آن‌ها و تعریف روش تفسیر به منابع تفسیری، دریافتی از اساس نادرست است. «منبع» و «روش» در لغت و در اصطلاح تفسیر، هم معنا نیستند. هر چند بی بهره ماندن مفسر از منابع تفسیر، خلاف قواعد تفسیر در شکل نظاممند هر روش تفسیری می‌باشد؛ اما منبع تفسیر، غیر از روش تفسیر است. با وجود نقش مهم آن‌ها، منابع در نگاه کلان، تنها بخشی از یک مجموعه روشی است که در کنار مبانی، قواعد و گرایش تفسیر قرار می‌گیرد و در نگاه خرد نیز، مستندات، از قواعد تفسیر شمرده می‌شوند که به عنوان جزئی از نظام روش تفسیری ایفای نقش می‌کنند. یعنی احتمال خطا در تفسیر، بدون استناد مفسر به منبع معتبر، افزایش می‌یابد. از این رو تلقی از «روش» با نام «منبع» در هر دو نگاه خرد و کلان به جای همه روش تفسیری، غلطی آشکار است.

علاوه بر این، منابع تفسیر تنها به آیات و روایات محدود نمی‌شوند، بلکه - همانطور که خواهد آمد - گاهی مفسران بیش از این دو منبع، از سایر منابع همچون منابع تاریخی، منابع

زبان عربی و... یاد نمی‌کند و همین، دلیل دیگری در ضعف چنین تعریفی از روش است. آقای مصباح در کتاب قرآن شناسی، معتقد است که «روش تفسیری در دو معنا به کار می‌رود: ۱. گرایش تفسیری؛

۲. قواعد و ضوابط تفسیری. گاهی منظور از روش‌های تفسیری؛ گرایش‌ها، دیدگاه‌ها و سلیقه‌های خاصی است که

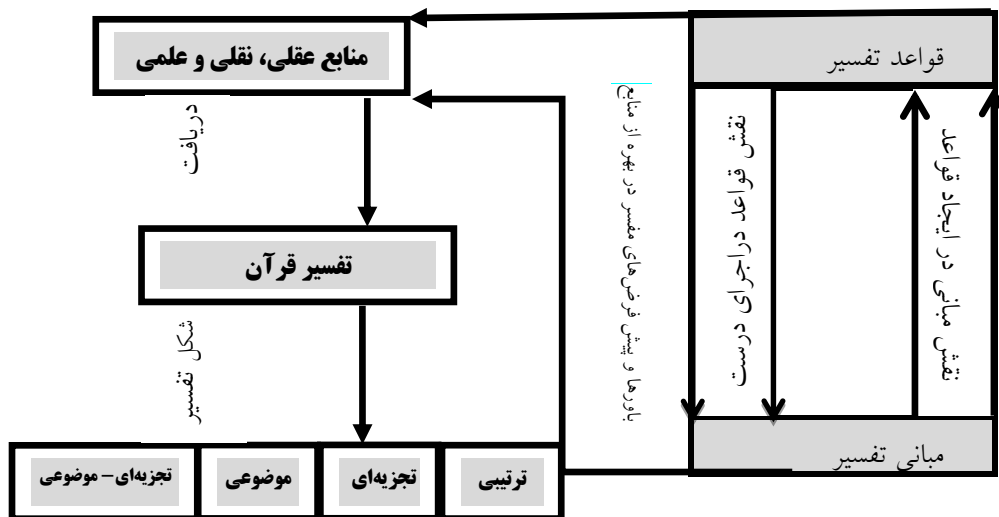
مفسران در کار تفسیری خود داشته‌اند؛ مانند گرایش‌های تفسیری علمی، فلسفی، عرفانی و حدیثی. گاهی منظور از روش تفسیر، قواعد و ضوابطی است که مفسر در روش مقبول خود به کار گرفته است؛ مانند روشی که بحرانی و حویزی در البرهان و نور الثقلین در مراجعه به روایات داشته‌اند یا روشی که افرادی مانند فخر رازی در مسائل کلامی داشتند و در تطبیق آیات بر مبانی کلامی خود در برابر معتزلیان به کار می‌بردند و عکس آن روشی است که معتزلیان در مقابل آنان به کار برده‌اند.» (مصباح، ۲/ ۱۵۰). هرچند در این تعریف، به دو بخش از روش تفسیری اشاره گردیده که در تعریف دیگران مورد غفلت واقع شده است؛ اما ارائه چنین تعریفی از روش نیز، در قیاس با تعریف اصطلاحی مطلوب، کامل نیست و با اشکالاتی همچون؛ خلط مفاهیم روش، قواعد و گرایش و عدم جامعیت تعریف، روبه‌رو است.

برخی دیگر معیارهای گوناگون را در هم آمیخته‌اند. مؤلف کتاب «روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان» شیوه‌های تفسیری را به پنج شیوه که عبارتند از: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر موضوعی، تفسیر لغوی، تفسیر به سنت و اثر، تفسیر به عقل و درایت، تقسیم می‌کند (ایرانی قمی، ۹۱) که وجه مشترک این تقسیم، حتی براساس معیارهای پیشین نامعلوم است.

در آنچه گذشت، مبانی، قواعد و منابع یا گرایش تفسیر به تنهایی معیار تقسیم روش‌ها به شمار می‌آمدند در حالی که روش تفسیر با استناد به تعریف این اصطلاحات همه آنها را در بر می‌گیرد (رک: رضائی اصفهانی، ۱/ ۲۳) اختلاف روشی، اختلافی در مجموعه مبانی، منابع، قواعد و گرایش‌های تفسیری است. روش‌های تفسیری که قالبی نظامند دارند، با هدف کشف معنای متن و مراد از آن و مراد خدوند متعال، از مبانی آغاز می‌شوند در قالب قواعدی ضابطه‌مند که مانع از خطای مفسر می‌گردند به بهره از منابع مجاز و معتبر می‌پردازند، و به شکل‌های ترتیبی، موضوعی، تجزیه‌ای یا ترتیبی - موضوعی شکل ارائه خاصی به خود می‌گیرند. نتیجه آنکه در مورد روش تفسیری می‌توان گفت:

روش یا سبک تفسیری شیوه نظامندی است که از مبانی آغاز می‌شود و با به کارگیری قواعد، معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف را از منابع عقلی، نقلی و علمی استنباط می‌کند و تفسیر را در شکل‌های ترتیبی، موضوعی، تجزیه‌ای یا ترتیبی-موضوعی ارائه می‌دهد. در شکل زیر جایگاه سه بخش مهم روش تفسیر یعنی مبانی، قواعد و منابع و نوع ارتباط آنها بایکدیگر مشخص شده است:

مصونیت مرادها و معانی کشف شده از خطا



شیوه ارتباط اجزاء روش تفسیر

یوسف قرضاوی در مورد بهترین روش تفسیر قرآن، بر این باور است که: «بهترین و علمی‌ترین روش در تفسیر قرآن آن است که بر پایه اصول و مبانی محکم و قواعد علمی استوار باشد، و مسیری مشخص با راهکارهای سنجیده و معین و ضوابط روشن داشته باشد که التزام به آنها و رعایت آنها بر شخص مفسر فرض گردد، تا هدف از تفسیر قرآن برای او واضح شود» (قرضاوی، ۳۵۹).

از آنجایی که گرایش تفسیری، همان مبانی و قواعد مورد پذیرش و پرکاربرد مفسر و رنگ غالب در تفسیر است، در شکلی که از ساختار آمد، به طور مستقیم به جایگاه آن اشاره نشده است ولی به دلیل ارتباط مستقیم با مبانی و قواعد، در مجموعه روش تفسیری جای می‌گیرد. پس از شناخت اجزاء روش تفسیری، که شامل مبانی، منابع، قواعد و گرایش‌ها است، با دست یابی به اقسام و محدوده روش‌های تفسیری و بررسی نقاط مشترک و مختلف این روش‌ها، روش‌شناسی ممکن خواهد شد. برای درک بهتری از تعریف اصطلاحی، کلید واژه‌های اصلی تعریف یعنی «مبانی»، «منابع»، «قواعد» و «گرایش تفسیر» نیازمند تبیین است.

مبانی تفسیری

مبانی جمع مبنا به معنای ابتداء، اول، پایه (دهخدا، ۲/ ۶۰۲)، بنیان و اساس (فرهنگ عمید، ۵۰۲) است. ریشه این کلمه در اصل به معنای ساختن و ایجاد کردن است (جوهری، ۶/ ۲۲۸۶). متضاد آن نابودی است و گفته شده که البُنَى یعنی «نقیضُ الهَدْم» (فیروزآبادی، ۱/ ۲۳۲). در معنای «ابن» نیز گفته شده که اصل آن «بنو» است، به پسر از آن جهت «ابن» گویند که بنای پدر است (قرشی، ۱/ ۲۳۲). توجه به معنای «مبنا» در لغت از آن جهت اهمیت دارد که نبود «مبنا» در هر علم برابر با نابودی آن علم است.

از رهگذر توضیح لغوی این واژه، باید به تعریفی اصطلاحی از آن دست یافت. «مبانی تفسیر» از مصطلحات رایج در دوره معاصر است که به طور عمده در تفسیرپژوهی فارسی زبانان، شهرت یافته است. در دانش تفسیر، نخستین بار عمید زنجانی این اصطلاح را در عنوان کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» آورد (دایرة المعارف قرآن کریم، ۸/ ۲۲). در این کتاب مقصود مؤلف از مبانی همان روش تفسیر بوده و آن را چنین تعریف نموده است که «مبنا و روش تفسیری عبارت از مستند یا مستنداتی است که مفسر بر اساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است به عنوان تفسیر کلام خدا و معنی و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند» (عمیدزنجانی، ۱۸۷). اما همانطور که آمد، روش تفسیر، مفهومی غیر از مستند تفسیر و مبانی نیز معنایی غیر از مستندات را در خود دارد و درهم آمیختگی تعریف این مفاهیم، بنیان نظام روشمند تفسیر را، سست می‌کند. پس از عمید زنجانی، در میان محققان، تعریف یکسانی از مبانی تفسیر پدید نیامد، از مبانی علاوه بر معنای روش تفسیری - که گذشت - با تعبیر مختلفی چون اصول و قواعد، مبادی، قضایای بنیادین، پیش فرضها، و... یاد شده است (روحی و

تجری، ۹۷). برخی نیز در تعریف، کارکرد مبنا را ملاً نظر قرار دادند و گفته‌اند که مبنا بر روش تفسیری مؤثر است (همان، ۱۰۰). در مقاله «اصطلاح شناسی مبانی تفسیر» (رک: همان، ۹۴) ابعاد درستی یا نادرستی این مفاهیم، به طور مفصل مورد تحلیل بررسی قرار گرفته است. در مقابل تعابیر فوق، تعابیر دیگری چون گزاره‌ها، داده‌ها، شناخت‌ها، باورها، اندیشه‌ها و... وجود دارد که مبانی همه آنها را پوشش می‌دهد و رابطه میان آنها از نوع رابطه «این همانی» است (همان، ۹۸). پیش از ورود به تفسیر، مفسر مبانی را با استدلال پذیرفته است و بسان مقبولاتی ذهنی، گاه به صورت ناخودآگاه از آنها بهره می‌برد. مفسر از روشن سازی نظر خود در مورد عناصر مؤثر در مسیر تفسیر ناگزیر است. زیرا مبانی، به همان پیش فرض‌های بنیادی در تفسیر اطلاق می‌شود که پذیرش یا رد آنها در نفی و اثبات و روشن سازی ابعاد تفسیر مؤثر است (شاکر، ۵۴). برای نمونه در تفسیر نقلی این دو مبنا وجود دارد: الف) لزوم تبعیت از روایات تفسیری. ب) بطلان هرگونه تفسیری که متکی به روایت و سماع نیست (فتح الهی، ۲۲).

در هر یک از روش‌های تفسیری تعداد و اقسام مبانی متفاوت است. گاهی در روش تفسیری قضیه‌ای از مبانی آن محسوب می‌شود ولی در روش تفسیری دیگر، چنین نیست (دایره المعارف قرآن کریم، ۲۵)؛ انتخاب درست مبانی، مانع از انحراف کامل و کجروی در مسیر تفسیر می‌شود. شاید در یک روش تفسیری تمام بخش‌های یک روش تفسیری درست انتخاب شوند، اما اگر آن روش، از مبنا کار خود را دقیق آغاز نکرده باشد، امید به نتیجه مطلوب انتظاری عبث خواهد بود. مبانی موجبات اختلاف و مرزبندی در کلیات و شاخه‌های اصلی میان روش‌های تفسیری را ایجاد می‌کنند. اگر روش عقلی محض و روش نقلی محض را در تفسیر دو روش جدا بدانیم، علت و ریشه اختلافشان در نوع مبانی پذیرفته شده آنها از سوی مفسر است. یعنی یکی نقل را بدون توجه به عقل حجت می‌داند و دیگری نیز عقل را بدون توجه به نقل به عنوان روش درست تفسیر، معرفی نموده است.

گاهی ممکن است در مبانی جزئی، مثل تفاوت در میزان اعتبار روایات یا جرح و تعدیل برخی از صحابه و تابعان، میان روش‌ها اختلاف وجود داشته باشد. این اختلافات جزئی باعث ایجاد روشی جدید در تفسیر نمی‌شود و عامل تفکیک روش‌های تفسیری، همان مبانی کلی هستند. در تعریف ارائه شده از اصطلاح مبانی می‌توان گفت که: «مبانی باورهای متخصصان و عالمان در یک علم است که حقانیت دانش را ثابت و ابعاد آن را مشخص می‌نماید و آن باورها اثرش در تمام بخشهای آن علم پیدا است.»

با توجه به مفهوم ارائه شده از تفسیر، تعریف اصطلاح «مبانی تفسیری» از ترکیب دو اصطلاح «مبانی» و «تفسیر» حاصل می‌شود. تعریف این اصطلاح چنین است که «مبانی تفسیری باورهای مفسر است که حقانیت دانش تفسیر را ثابت می‌کنند و ابعاد آن را مشخص می‌نماید و مفسر با آن باورها که اثرش در تمام بخشهای تفسیرش پیدا است، در پی کشف معانی، مراد متن و مراد مؤلف است».

مبانی تفسیر، با توجه به میزان کارایی و اثر گذاری، در روش‌های تفسیری به دو دسته عام و خاص تقسیم می‌شوند. الف) مبانی عام: این نوع از مبانی، در تمام روش‌های تفسیری کاربرد دارند و هر مفسر با هر روش تفسیری، می‌تواند درمورد آن‌ها اظهار نظر نماید. برخی از مبانی عام عبارتند از: مبنای جواز فهم تفسیر قرآن (مؤدب، موسوی مقدم، ۱۲۵؛ کریمی، دیمه کار گراب، ۱۱۹؛ سخی مطلق، پهلوان، ۱۴۳؛ بهرامی، ۷۶)، مبنای وحیانی بودن الفاظ آیات (مؤدب، موسوی مقدم، ۱۲۳؛ کریمی، دیمه کار گراب، ۱۱۴؛ سخی مطلق، پهلوان، ۱۴۰؛ اسلامی، ۵۸) مبنای عدم تحریف قرآن (سخی مطلق، پهلوان، ۱۴۱)، مبنای معنا داری لغت قرآن (مؤدب، موسوی مقدم، ۱۳۵) مبنای تفسیر پذیری آیات (خامنه‌ای، ۳۶-۵۹).

ب) مبانی خاص: نفس تفسیر بر پایه مبانی عام و نوع روش تفسیر بر پایه مبانی خاص استوار می‌گردد و هر روش تفسیر، براساس مبانی خاص پدید می‌آیند. برای مثال در روش تفسیر عصری که به پاسخگویی قرآن به نیازها در همه زمان‌ها و مکان‌ها باور دارد، بر پایه مبانی خاصی همچون جاودانگی (سخی مطلق، پهلوان، ۱۵۴؛ شاکر، ۲۹۶؛ علیا نسب، سیدضیاءالدین؛ امیری، لیلا، ۱۳۱)، جامعیت (حسینی، ۷)، هدایت (ری شهری، ۳)، باطن (پهلوان، فائز، خیبری، ۷؛ میرباقری، ۹۹؛ رستمی، ۱/ ۱۴۹)، و سیاست (لک زایی، احمدی سفیدان؛ ۱۳۹۲، ص ۹) استوار است.

عام یا خاص بودن مبانی با توجه به هر روش تفسیری تفاوت دارد. برای مثال، مبنای اعتبارسنجی روایات در روش تفسیر نقلی در مبانی خاص و در سایر روش‌ها در مبانی عام قرار می‌گیرد.

منابع تفسیری

مَنْعُ که جمع آن مَنَایع [نَبع] است به معنای چشمه آب می‌باشد و محل جوشش آب از زمین منبع نام دارد. (فراهیدی، ۲/ ۱۶۰؛ ابن فارس، ۵/ ۳۸۱؛ ابن منظور، ۸/ ۳۴۵؛ راغب

اصفهان، ۵/ ۲۸۰). در دانش تفسیر یا سایر دانش‌ها، منبع به محل جوشش علم و سرچشمه دانش گفته می‌شود که با مصادر، مآخذ و مستندات تفسیر، مترادف می‌باشد. منبع همان دانش‌های عقلی، نقلی و علمی می‌باشند که سرچشمه و دلیل فهم مراد و معنای آیات هستند. منابع و مصادر تفسیر که برای مفسران محل رجوع می‌باشند، عبارتند از:

الف) منابع نقلی: آیات، روایات، منابع لغوی، منابع تاریخی، تفاسیر گذشته و تورات و انجیل.

ب) منابع عقلی: عقل گاهی نقش ابزاری داشته و معنای آیه‌ای را از جمع‌بندی منابع در می‌یابد. در این صورت عقل نقش مصباح و روشنگری دارد. گاهی نیز نقش منبع دارد، یعنی همان ادراکات بدیهی که خداوند در همه انسان‌ها قرار داده منبع تفسیر و کشف مرادات الهی است (دایرة المعارف قرآن کریم، ۸/ ۵۷).

ج) منابع علمی (فرزندوحی، جوانمرد، قادریان، ۱۵۵): این منابع عبارتند از: منابع ادبیات عرب شامل صرف و نحو و علوم بلاغی، علم کلام، علم منطق، علم فقه و اصول فقه، علوم حدیث که شامل درایه، فقه الحدیث، رجال و تاریخ حدیث و سایر علوم انسانی و علوم تجربی است (دایرة المعارف قرآن کریم، ۸/ ۵۸-۶۳) مفسر از توان این علوم در فهم آیات بهره می‌برد تا در نتیجه به دست آمده دچار اشتباه نشود.

قواعد تفسیری

«لغت شناسان به معنای «پایه و اساس» در بیان مفهوم قاعده به عنوان معنایی مشترک اتفاق نظر دارند. (فراهیدی، ۶/ ۱۸۰؛ ابن فارس، ۵/ ۱۰۸؛ جوهری، ۲/ ۵۲۵؛ ابن منظور، ۳/ ۳۵۷؛ فیومی، ۲/ ۱۰۸؛ ابن معصوم، ۶/ ۱۸۰؛ زبیدی، ۵/ ۱۹۴) در معنای «القواعد البیت» می‌گویند مراد از آن «اساس البیت» می‌باشد. در کتاب «قواعد التفسیر لدی الإمامیة وأهل السنّة» چنین آمده است که «القاعدة فی اللغة بمعنی الأساس و العمود» (مبیدی، ۳۴). با توجه به این معانی لغوی، قواعد مانند ستون‌هایی هستند که هر خانه برای استقرار و دوام، ناگزیر از وجود آنها است. به دلیل ترادف مبنا و قاعده در معنای پایه و اساس، باید تعریفی از قاعده ارائه شود که تداخل مفهومی مبنا و قاعده پیش نیاید.

«کلی بودن» و «ضابطه و قانون بودن» هر قاعده، وجه اشتراکی است که در تعاریف صاحب نظران به آنها اشاره شده است. جرجانی در تعریف قواعد، با به کارگیری تعبیر «قضیه کلی»

گفته است «قاعده قضیه‌ای کلی است که برا تمام اجزاء خود قابل انطباق است (جرجانی، ۴۰۲) صاحب کتاب «قواعد التفسیر جمعاً و دراسه» قاعده را به «حکم کلی» تعریف کرده و چنین نوشته است که قاعده حکمی کلی است که به وسیله آن حکم‌های جزئی شناخته می‌شوند» (السبت، ۲۳). وی در ادامه و در تفاوت آن، با تفسیر می‌نویسد «قواعد تفسیر ضوابط و کلیاتی است که مفسر با التزام به آنها به معنای مراد می‌رسد. اما تفسیر، روشن شدن معانی و شرح آن است که بر اساس ضوابطی که قواعد نام دارند، انجام می‌گیرد.» (همان، ۳۳). فیومی معنای ضابطه را آورده و باور دارد، قاعده امری کلی و منطبق بر تمامی جزئیات می‌باشد. وی می‌گوید «قاعده در اصطلاح به معنای ضابطه و امری کلی می‌باشد که بر تمام جزئیات قابل انطباق است» (فیومی، ۲/ ۱۰۸). صاحب «فصول فی اصول التفسیر» نیز از قواعد با عبارت امور کلی و منضبطی که مورد استفاده مفسر در تفسیرش قرار می‌گیرد، یاد می‌کند. (الطیار، ۸۷). گرچه اندک تفاوتی در تعاریف ارائه شده، وجود دارد، اما در «کلی و ضابطه مند بودن قاعده» اشتراک دارند. با توجه به مجموع نکات لغوی و اصطلاحی: «قواعد تفسیر، قوانینی، ثابت، کلی و کاربردی برای تفسیر قرآن‌اند که مبتنی بر پایه‌های متقن عقلی و نقلی می‌باشند و رعایت آن‌ها روش تفسیر را ضابطه‌مند می‌کند و خطا در فهم معانی آیات، مراد متن و مراد مؤلف را کاهش می‌دهد.» (رک: دایرة المعارف قرآن کریم، ۸/ ۳۰).

از آنجایی که فهم متون دینی، بویژه قرآن مانند فهم هر نوشته‌ای دیگر قانونمند است، شناخت این قوانین ضروری است تا از کژفهمی‌ها و نسبت آراء نادرست به قرآن در مراجعه مخاطبان و مفسران به این متن از دین، جلوگیری به عمل آید. از این رو، بسیاری از صاحب نظران کارکرد اصلی قواعد را عمل مصون سازی مفسران از خطا و اشتباه

در مسیر فهم قرآن می‌دانند (بابایی، عزیزی‌کیا، روحانی راد، رجبی، ۶۲-۶۳). علی بن سلیمان العبید می‌گوید که علم تفسیر با قواعد به پا ننگه داشته می‌شود و به وسیله آنها تفسیر ضابطه‌مند می‌گردد و بین مفسر و خطا در فهم و استنباط، با قرارگیری خط محکمی، فاصله پدید می‌آید (عبید، ۲۷). عماد علی عبدالسمیع به همین مضمون اشاره دارد که «قواعد، فهم ما را از کتاب الهی و از لغزش و خطا، ضابطه‌مند می‌کند» (عبدالسمیع، ۱۰). خالد عبدالرحمن العک نیز بر این باور است که «علم قواعد تفسیر برای مفسر، میزانی است که او را از خطا نگهداری می‌کند و خطای در تفسیر را منع می‌نماید. به وسیله قواعد، تفسیر صحیح از تفسیر غلط باز شناخته می‌شود» (العک، ۳۱). شایان گفتن است که نسبت قواعد با تفسیر، مانند نسبت

علم منطقی با اندیشه و استدلال یا نسبت اصول فقه با علم فقه است. همان‌گونه که رعایت قواعد علم منطقی، از خطا در استدلال جلوگیری می‌کند و اصول فقه، از خطای فقیه در استنباط‌های فقهی می‌کاهد، رعایت قواعد تفسیر نیز، مفسر را از خطاها باز می‌دارد (بابایی، عزیزی کیا، روحانی راد، رجیبی، ۶۲-۶۳). عدم رعایت قواعد، موجب تفسیر به رأی و افتراء به خداوند گردد.

مبانی باورها و شناخت‌هایی در روش تفسیر هستند که مفسر پیش از ورود به تفسیر، آن‌ها را با استدلال پذیرفته است و نگاه او را به تفسیر شکل می‌دهد. اما قواعد، قوانین و دستورالعمل‌هایی کاربردی در روش تفسیری می‌باشند که باید برای دریافت مراد مورد نظر شارع به طور حتم، از آنها استفاده نمود. به عبارتی مبانی، نظری و قواعد کاربردی می‌باشند. صحت و سقم برداشت‌های موجود از آیات در پرتو تبیین دقیق قواعد مزبور، محک زده خواهد شد. در مورد رابطه مبنا و قاعده، در شرایط مطلوب به ازای هر مبنا تفسیری، قاعده‌ای کاربردی برای رعایت آن مبنا وجود دارد. این باورهای پذیرفته شده، پیش از ورود به تفسیر باید ضمانتی بر اجرا و قانونی برای مصونیت از خطا، داشته باشند که چنین مسئولیتی را قاعده‌ای تفسیری عهده دار است. برای مثال اگر مبنا تفسیر اعتقاد به باطن قرآن، حجیت عقل و پیوند معنایی آیات باشد، به ترتیب در استفاده از قواعد تطبیق محوری، پرهیز از رأی محوری و قرینه محوری که قرینه سیاق را در خود دارد، ناگزیر است. تأثیر مبانی تفسیری را می‌توان در قالب باید‌ها و نبایدهایی با عنوان قواعد تفسیری دید (فتاحی زاده، ۳۳).

برخی برای قواعد تفسیری از اصطلاح اصول تفسیری استفاده نمودند؛ که به دلیل مترادف دو واژه «مبنا» و «اصل» در معنای ریشه و پایه و عدم اشاره به معنای قانون و ضابطه در معنای لغوی «اصل»، کاربرد این واژه به معنای قاعده مناسب و مطلوب به نظر نمی‌رسد.

انواع قواعد تفسیری

با توجه به تعریف‌های متنوعی که از قاعده ارائه شده، اقسام گوناگونی نیز برای آن برشمردند. به همین دلیل قواعد تفسیر نیازمند تنظیم و تنقیح است. برخی، مصادیقی را از قواعد برشمرند که با تعریف ارائه شده از سوی آنها همخوانی ندارد. به عنوان مثال، صاحب کتاب «فصول فی اصول التفسیر» قواعد تفسیری را شامل قواعدی همچون، قواعد اصولی، قواعد لغوی، قواعد ادبی و... می‌داند ولی در زیر عنوان‌ها، مصادیق کاربردی هر عنوان را به طور

مرتب ذکر نشده و تنها به برخی قواعد نحوی چون وجود «آل» برا سر اوصاف و اسم جنس موجب استغراق، نکره در سیاق نفی مفید عموم، ذکر فاء مفید تعلیل و... اشاره شده است. (الطیار، ۸۷-۹۲). قواعد همچون مبانی به دو دسته قواعد عام و قواعد خاص تقسیم می‌شوند. قواعد عام، قوانینی هستند که در تمام روش‌های تفسیری به عنوان قوانین مصونیت بخش به تفسیر آیات، کاربرد دارند و نباید مسیر تفسیر در جهت خلاف آنها قرار بگیرد. به عنوان نمونه می‌توان به قواعد پرهیز از رأی محوری، لغت قرآن محوری، قرینه محوری، مبنا محوری، منبع محوری، اصول محوری و دلالت محوری اشاره کرد. اما قواعد خاص قوانینی، کلی و کاربردی و موجب حرکت صحیح مفسر در حد و مرز روش تفسیری‌اش می‌گردند. این قواعد عوامل مرزبندی بین روش‌های تفسیری به شمار می‌آیند. برای مثال در روش تفسیر عصری، عصر محوری، مخاطب محوری، تطبیق محوری، سیاست محوری، علم محوری در زمره قواعد خاص قرار می‌گیرند.

گرایش تفسیری

گرایش در لغت به معنای میل خواهش و رغبت است (دهخدا، ۵۰۲). برخی به دلیل اهمیت گرایش، آن را در کنار قواعد و ضوابط تفسیری، یکی از دو بخش روش‌های تفسیری می‌دانند (مصباح، ۲/ ۱۵۰). وجه مشترک تعریف صاحب نظران علوم قرآن این است که گرایش تفسیری، صبغه‌ها و لون‌های مختلف تفسیر قرآن می‌باشد که گاهی با عناوینی چون تفسیر کلامی، تفسیر تربیتی، تفسیر اخلاقی و ... معرفی می‌شود (شاکر، ۴۷-۴۸؛ رضائی اصفهانی، ۲۲؛ علوی‌مهر، ۲۱۵). گرایش، با تمایلات ذهنی مفسران ارتباط تنگاتنگ دارد. مهم‌ترین عامل پدیدآورنده گرایش‌های مختلف تفسیری، جهت‌گیری‌های مفسران است. این موضوع معلول سه عامل دیگر است، این عوامل عبارتند از: ۱) دانش‌هایی که مفسر در آنها تخصص دارد؛ ۲) روحیات و ذوقیات مفسر؛ ۳) دغدغه‌های مفسر نسبت به مسائل مختلف بیرونی. بنابراین، مراد از گرایش تفسیری، سمت و سوهایی ذهن و روان مفسر است که در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، بدان‌ها تمایل دارد. به طور مثال، اگر مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مفسری، تربیت معنوی افراد است، مفسر دیگری فارغ از این دغدغه، به مبارزه با حکومت جور و ایجاد یک اجتماع اسلامی با حکومت دینی گرایش دارد. حتی اگر منابع معتبر در تفسیر، نزد آن دو یکسان باشد، تفسیر این دو مفسر در عین دارا بودن نقاط مشترک فراوان،

دارای جهت‌گیری‌های خاص خود هستند (شاکر، ۴۷-۴۸). گرایش همان تمایل مفسر و تخصص او می‌باشد که می‌تواند در قالب مبانی یا قواعد تفسیری به صورت پررنگی در تفسیر، پیگیری می‌شود. گرایش به سه شکل تام، ناقص و ترکیبی، در تفاسیر دیده می‌شود. در گرایش تام، اندیشه‌ها و ویژگی‌های فکری مفسر در تمام آیات، تأثیر گذاشته و با معانی و پیش فرض‌های خاص خود، تمام آیات را تفسیر می‌نماید. در شکل ناقص گرایش، مفسر در تفسیر قرآن از منابعی؛ مانند روایات یا آیات استفاده کرده است و دارای روش خاصی؛ مانند روایی، قرآنی و یا اجتهادی است، اما در ضمن آن، به اندیشه‌ها و پیش فرض‌های خود که متناسب با آیه است، به طرح مباحث مذهبی، اعتقادی و علمی می‌پردازد، از جمله این تفاسیر، می‌توان به «المیزان» اشارت نمود. مراد از گرایش ترکیبی، ترکیب دوگرایش تام و ناقص است و برخی تفاسیر دو گرایش یا بیش‌تر دارند. یکی گرایش اصلی و دیگری ضمنی، چنان که در تفاسیر ادبی و بلاغی به این نوع گرایش برمی‌خوریم. (علوی‌مهر، ۲۱۵-۲۱۶).

هرچند گرایش مفسر در انتخاب روش تفسیری، اثرگذار است ولی گرایش بخشی از روش تفسیری به شمار می‌رود و کاربرد آنها به جای یکدیگر، درست نیست. با مراجعه به تعریف سه اصطلاح مبانی، قواعد و گرایش تفاوت و مرزبندی آنها نیز روشن می‌شود. گرایش همان مبانی و قواعد مورد پذیرش و کاربرد مفسر هستند که به دلیل تخصص یا علاقه یا هر دلیل دیگری به صورت چشم‌گیر و با رنگ و لعاب بیشتری از سوی مفسر در تفسیری که ارائه می‌دهد، دنبال می‌شود و نسبت به سایر مبانی یا قواعد مورد پذیرش مفسر، از نمود بیشتری برخوردار می‌باشد. مبانی و قواعد همچو بستری که شامل عناوین و اقسام مختلفی است در اختیار مفسر قرار دارد و مفسر عنوانی از آنها را به صورت پررنگ‌تری پیگیری می‌نماید که همان گرایش تفسیری محسوب می‌شود. برای مثال مفسر در مبنا جامعیت قرآن را در مورد مباحث کلامی، فقهی یا سیاسی می‌پذیرد که در مسیر تفسیر، با کمترین اشاره آیات، مباحث کلامی، فقهی و یا سیاسی را به طور مفصل پیش می‌کشد و در مورد آنها توضیحاتی بیش از سایر موضوعات ارائه می‌دهد که درک اهمیت، علاقه یا تخصص این گرایش برای مخاطب نسبت به سایر مبانی و قواعد مورد قبول مفسر، دشوار نیست.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی اشتراک و افتراق لغوی و اصطلاحی هر یک از مفاهیمی که با اصطلاح

روش تفسیر در تعاریف صاحب نظران، مترادف دانسته شده‌اند، روشن شد که روش در اصطلاح دانش تفسیر، دارای ساختار و اجزائی چون مبانی، قواعد، منابع و گرایش است. این اجزاء، تعریف خاص و عملکرد ویژه‌ای را در جای خود و هماهنگ با سایر قسمت‌ها دارند و ترادف هر یک از این اجزاء با روش، درست نیست.

باید هر جزء روش یعنی مبانی، قواعد، منابع و گرایش، در مورد هر روش تفسیری مورد بررسی قرار گیرد تا در گام اول با تشخیص این اجزاء در هر روش تفسیر، با استدلال، روش بودن آن را اثبات کرد و در گام بعد؛ با چنین بررسی، اقسام مبانی، قواعد، منابع و گرایش در هر روش را مورد ارزیابی قرار داد و نقاط قوت و ضعف آنها را به دست آورد، تا تفسیر در قالب روشی صحیح به انجام رسد. باید از شکل ظاهری تفاسیر عبور کرد و با نگاهی ساختاری، روش‌های تفسیری و تفاسیر را از نظر گذارند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعه الأولى، ۱۴۲۰ ق.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۸.
 ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، لبنان: نشر مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
 ابن ملقن، عمر بن علی، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق مجذوف، سمیر طه، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
 ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق جمیل، صدقی محمد، لبنان: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
 اسلامی، علی، «مبانی و مبادی تفسیری تسنیم»، *فصلنامه اسراء*، سال دوم، شماره اول، پیاپی ۳، بهار ۱۳۸۹.
 ایرانی قمی، اکبر، *روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
 بهار، محمد تقی، *سبک‌شناسی*، تهران: سازمان کتاب‌های پرستو، چاپ چهارم، ۱۳۵۵.
 بهرامی، محمد، «فهم و تفسیر در نگاه علامه طباطبائی (نگاهی مقایسه‌ای با هرمنوتیک)»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال هجدهم شماره ۳، پیاپی ۷۱، پاییز ۱۳۹۱.
 پهلوان، منصور؛ فائز، قاسم؛ خبیری، عباس؛ «مفهوم‌شناسی جری و انطباق و باطن قرآن براساس روایات»، *فصلنامه سراج منیر*، سال ۴، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲.

- جرجانی، علی بن محمد، *التعريفات*، تهران: نشر ناصر خسرو، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
- حسینی، سید معصوم، «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، سال ۴، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۲.
- الحسینی، علی بن احمد (ابن معصوم المدني)، *الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول*، ایران: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۶ ق.
- خامنه‌ای، علی، *مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری*، تهران: نشر نسیم انقلاب، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرایی، تصحیح اسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
- الذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۵.
- رستمی علی اکبر، *آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام*، بی جا: کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- روحي دهکردی، احسان؛ تجری، محمد علی، «اصطلاح شناسی مبانی تفسیر»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، سال بیستم، شماره ۴، پیاپی ۷۷، زمستان ۱۳۹۴.
- الزركشي، محمد بن عبد الله، *البرهان في علوم القرآن*، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- السبت خالد بن عثمان، *قواعد التفسیر جمعاً و دراسه*، ریاض: دار ابن القیم - دار ابن عفان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ ق.
- سخی مطلق، مژگان، پهلوان، منصور، «بررسی مبانی تفسیری قرآن کریم از دیدگاه امام باقر (علیه السلام)»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و پنجم، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان في علوم القرآن*، تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۶ ق.
- شاکر، محمد کاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم: نشر مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

- صدر، محمد باقر، و جمال الدین موسوی، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، تهران: نشر تفاهم، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد الحسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۵.
- علیا نسب، ضیاءالدین؛ امیری، لیلا؛ «دلایل جاودانگی قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، *دوفصلنامه قرآن در آینه پژوهش*، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سازمان چاپ و انتشارات)، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- فتاحی زاده، فتحیه، «مبانی و قواعد تفسیری علامه شعرانی»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۸۹.
- فتح الهی، ابراهیم، «اصطلاح شناسی در علم تفسیر (مبانی، اصول، قواعد)»، *پیک نور*، سال ششم، شماره چهارم، بی تا.
- فرزندوحی، جمال؛ جوانمرد، بیژن؛ قادریان، احمد؛ «قواعد تفسیر در سخنان معصومین»، *فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث*، سال ششم، شماره بیست و یک، ۱۳۹۳.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، تحقیق محمد نعیم العرقسوسی، بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة الطبعة الثامنة، ۱۴۲۶ ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، مصر: دارالمعارف، بی تا.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۷.
- قرضاوی، یوسف، *قرآن منشور زندگی*، تحقیق عبد العزیز سلیمی، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- کریمی، محمود، دیمه کار گراب، محسن، «مبانی و روش شیخ صدوق در تفسیر قرآن کریم»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و ششم، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- محمد علی، رضائی اصفهانی، *درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، بی جا: ناشر مرکز جهانی علوم اسلامی، بی تا.
- محمدی ری شهری، محمد، «گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث»، *علوم حدیث*، سال هفدهم، شماره دوم، بی تا.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایرة المعارف قرآن کریم*، قم: نشر بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *قرآن شناسی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران- قم: نشر صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.
- مغنیه، محمدجواد، *تفسیر کاشف*، ترجمه دانش موسوی، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) چاپ اول، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- مؤدب، رضا، موسوی مقدم، محمد؛ «اهم مبانی تفسیر قرآن از منظر مفسران شیعه»، *فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی*، سال هفتم، شماره ۲۸، ۱۳۸۸.
- مؤدب، رضا، *روش های تفسیر قرآن*، قم: نشر اشراق، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- میرباقری، محسن، «قرآن و آسیب شناسی استفاده از ظاهر و باطن»، *دو فصلنامه مطالعات روش شناسی دینی*، سال، شماره دوم، ۱۳۹۳.
- میبدی، محمد فاکر، *قواعد التفسیر لدى الإمامیه وأهل السنّه*، طهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۴۳۰ ق.
- ناظم الطباء، علی اکبر، *فرهنگ نفیسی*، بی جا: انتشارات خیام، ۱۳۴۳.